

نقش خانواده در پاسخ‌دهی به اطفال بزهکار با تأکید بر قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲

The Role of Family in Responding to Juvenile Delinquents by Emphasizing the Islamic Criminal Code (2013)

M. Roshan, Ph.D.

E. Hoseini, Ph.D. Student

دکتر محمد روشن

دانشیار پژوهشکده خانواده، دانشگاه شهید بهشتی

انسبه حسینی ✉

دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی

دریافت مقاله: ۹۳/۳/۱۸

دریافت نسخه اصلاح شده: ۹۴/۵/۱۴

پذیرش مقاله: ۹۴/۶/۴

Abstract

Family plays the most important role in children's socialization and formation of their personality. The initial aim of the juvenile criminal justice system is educating and intervening to prevent the development of personality pathologies resulting in delinquency. Therefore, it is important to have an appropriate family response to achieve this aim. In addition, family intervention has a crucial role in developmental prevention in juvenile criminal justice.

چکیده

خانواده مهم‌ترین نقش را در جامعه‌پذیری و شکل‌گیری شخصیت فرزندان ایفا می‌کند. بنابراین با توجه به این واقعیت که هدف اولیه نظام عدالت کیفری اطفال، تربیت و مداخله در فرآیند شکل‌گیری شخصیت اطفال بزهکار است، حضور و عملکرد خانواده در مرحله پاسخگویی دستیابی به این هدف ارزشمند را میسر می‌گرداند. افزون بر این، خانواده جایگاه قابل توجهی در حوزه پیشگیری رشدمدار دارد. در نتیجه دخالت خانواده در این مرحله، زمینه‌ساز اجرای تدابیر رشدمدار در عرصه نظام عدالت کیفری اطفال می‌گردد و از این حیث بسیار مؤثر خواهد بود.

✉ Corresponding author: Faculty of Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.
Email: ensie.hoseini@yahoo.com

✉ نویسنده مسئول: تهران، دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده حقوق
تلفن: ۰۲۱-۲۲۴۳۱۷۵۵

پست الکترونیکی: ensie.hoseini@yahoo.com

Iran's Islamic Criminal Code (2013) has taken these key issues into consideration and has paid attention to the family as a solution. In other words, at the outset and in accordance with custody regulations, the first choice is to place the child in the custody of the family, and in the next step, the family is committed to the implementation of the court-ordered rehabilitative measures in order to realize the main objectives of corrective and rehabilitative functions of the system.

Keywords: Delinquent Juveniles, Family, Responding, Patronage, Obligation and Orders.

قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، با در نظر داشتن این مسائل کلیدی، توجه به خانواده را در دستور کار خویش قرار داده و پیش از تعیین هرگونه مجازات دیگری، صحبت از خانواده را به میان آورده است. بدین نحو که در گام نخست و با رعایت مقررات مربوط به حضانت، تسلیم طفل به خانواده را به عنوان یک پاسخ مؤثر مطرح کرده است و در گام بعدی، با نظر داشتن به کارکرد نظارتی، پرورشی و آموزشی این نهاد، خانواده را متعهد به اجرای دستورات بازپرورانه دادگاه در رابطه با اطفال بزهکار نموده است؛ تا از رهگذر چنین پاسخی اهداف بازپرورانه و اصلاحی - درمانی نظام دادرسی اطفال مذکور تحقق یابد.

کلیدواژه‌ها: اطفال بزهکار، خانواده، پاسخ‌دهی، سرپرستی، تعهد و دستورات.

مقدمه

هدف اولیه نظام دادرسی اطفال، اصلاح و تربیت کودکان و نوجوانان معارض با قانون، با اتخاذ یک رویکرد حمایتی است. به بیانی دیگر، نظام دادرسی اطفال با تأکید بر تربیت اطفال بزهکار، تلاش در جهت بهبود فرآیند جامعه‌پذیری ایشان را سرلوحه اقدامات خویش قرار داده است؛ زیرا علت اصلی بزهکاری این دسته از مخاطبان خود را اخلاق در روند جامعه‌پذیری و رشد اجتماعی آنان می‌داند. در این راستا باید پذیرفت، که از میان کارگزاران جامعه‌پذیری نخستین و به عبارت دیگر اولین تأثیرگذاران بر فرآیند اجتماعی شدن مطلوب کودکان، خانواده دارای رتبه نخست می‌باشد و به عبارت دیگر، تأثیر قابل توجه خانواده بر جنبه‌های مختلف رشدی و شخصیتی فرزندان امری غیر قابل انکار است. به گونه‌ای که می‌توان گفت هیچ صلاح و فسادى در کارکرد اجتماعی افراد بروز نمی‌کند، مگر آن‌که به نوعی متأثر از خانواده باشد. هم‌چنان که «خانواده و عملکرد آن اولین نهاد اجتماعی است که نقش مهمی در تحول روان‌شناختی فرزندان دارد، یافته‌ها نشان داده است که بین عملکرد کلی خانواده‌ها و سلامت روان فرزندان نوجوان آن‌ها رابطه معناداری وجود دارد.» (رحیمی‌نژاد و پاک‌نژاد،

۱۳۹۳) بدین ترتیب و با لحاظ کارکردهای مختلف خانواده از قبیل کارکرد رشدی، جامعه‌پذیری، کنترلی و آموزشی، حضور خانواده در مرحله پاسخ‌گویی به اطفال بزهکار، نقش بسزایی در تربیت و هدایت آنان داشته و نظام عدالت کیفری اطفال را در دستیابی به اهداف خویش یاری می‌کند و حرکتی اساسی در جهت پیشگیری از پایداری بزهکاری در اطفال خواهد بود.

افزون بر این، پیشگیری رشدمدار که برنامه‌های خویش را با هدف مداخله در شخصیت و بهبود سامانه رفتاری اطفال در معرض خطر و به طور ویژه اطفال بزهکار ترتیب می‌دهد، توجه به خانواده و دخالت و همکاری این نهاد مهم اجتماعی را در رأس برنامه‌های خویش قرار داده است. بنابراین باتوجه به تأکید تدابیر حمایتی پیشگیری رشدمدار بر خانواده و تأثیر قابل توجه این رویکرد بر پیشگیری از بزهکاری و مزمن شدن آن در کودکان بزهکار، حضور خانواده در مرحله پاسخ‌گویی، نه تنها گویای رویکرد رشدمدار حاکم بر نظام دادرسی اطفال بوده، بلکه از این حیث اسباب تأثیرگذاری قابل توجه پاسخ‌های دستگاه قضایی را فراهم می‌آورد. هم‌چنان‌که حضور و دخالت خانواده به عنوان یک پاسخ، زمینه‌ساز اجرای اصل مشارکتی بودن دادرسی اطفال می‌گردد که خود یکی از جنبه‌های مهم این نظام دادرسی را تشکیل می‌دهد.

اسناد بین‌المللی موجود نیز به این موضوع توجه داشته و مداخله خانواده را در این مرحله، از جمله حقوق اطفال بزهکار برشمرده‌اند که به عنوان مثال می‌توان به ماده ۴۰ پیمان‌نامه حقوق کودک و مواد ۱۳-۲، ۱۵-۲ و به‌طور خاص ماده ۱۸-۲ قواعد پکن اشاره نمود. هم‌چنان‌که سند رهنمودهای سازمان ملل متحد برای پیشگیری از بزهکاری نوجوانان (رهنمودهای ریاض)، خانواده را یکی از ارکان مهم در مسأله پیشگیری از بزهکاری عنوان نموده و بخشی مجزا بدان اختصاص داده است. از این رو توجه به خانواده در مرحله پاسخ‌گویی، هم‌سو با اسناد بین‌المللی مورد بحث بوده و زمینه پیشگیری از پایداری بزهکاری در کودکان و نوجوانان معارض با قانون را فراهم می‌سازد.

قانون‌گذار ایران نیز از این امر مهم غافل نبوده و متأثر از اصول حاکم بر دادرسی اطفال و به طور ویژه آموزه‌های پیشگیری رشدمدار، ضمن اختصاص یک فصل به این موضوع (فصل دهم: مجازات‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی اطفال و نوجوانان بزهکار) تحویل طفل به خانواده را در صدر پاسخ‌های قابل اعمال نسبت به اطفال بزهکار برگزیده است. بنابراین با قرائتی جرم‌شناسانه از ماده ۸۸، می‌توان به این نتیجه رسید که سیاست‌گذاران جنایی ایران، قبل از هر پاسخ دیگری، خانواده را به عنوان یک نهاد مسئول در عرصه تربیت اطفال بزهکار قلمداد کرده و وظیفه اصلاح و آموزش این دسته از مخاطبان نظام دادرسی را به خانواده محول کرده‌است تا ضمن به رسمیت شناختن این نهاد تأثیرگذار، دستیابی به اهداف عالی نظام عدالت کیفری اطفال را بیش از پیش میسر گرداند.

با نگاهی به ماده ۸۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، مشخص می‌گردد که قانون‌گذار ایران از دو جنبه خانواده را در مرحله پاسخ‌گویی به اطفال بزهکار مشارکت داده است. ابتدا تحویل طفل به

خانواده را عنوان کرده و سپس خانواده را متعهد به انجام دستورات دادگاه در رابطه با اطفال نموده است. بر این اساس و در راستای تبیین موضوعات مطرح شده، مطالب این نوشتار در قالب دو بخش تنظیم گردیده‌اند. لازم به ذکر است از آنجا که صرف مشارکت و حضور خانواده از منظر پیشگیری رشدمدار قابل بحث بوده و دستورات دادگاه نیز دارای ماهیت رشدمدار می‌باشند، لذا مطالب پیش رو از منظر این رویکرد بررسی گردیده‌اند.

۱. اعمال سرپرستی و حضانت اطفال

نخستین پاسخی که در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ برای اطفال و نوجوانان بزهکار ذیل بند الف ماده ۸۸ پیش‌بینی شده است، تحویل طفل به خانواده و سرپرستان قانونی وی می‌باشد. از این رو مشخص می‌گردد خانواده جایگاه قابل توجهی در ردیف پاسخ‌های پیش‌بینی شده برای اطفال بزهکار دارد. هم‌چنان که چنین پاسخی گویای رویکرد حمایتی و تربیتی نظام عدالت کیفری اطفال است. لازم به ذکر است که منظور از تدابیر حمایتی، آن دسته از تدابیر و اقدامات دستگاه قضایی می‌باشد که با در نظر گرفتن غبطه و مصلحت طفل و در جهت منافع عالی‌ه آنان، به عنوان پاسخ برای کودکان و نوجوانان معارض با قانون در نظر گرفته شده‌اند. بند «الف» در ادامه مقرر می‌دارد که خانواده متعهد به تأدیب و تربیت و مواظبت در حسن اخلاق طفل یا نوجوان می‌گردد تا بدین ترتیب زمینه رشد و تعالی روانی و شخصیتی آنان فراهم گردد. بنابراین، سیاست‌گذاران جنایی ایران سپردن کودکان و نوجوانان به خانواده اصلی یا جانشین را به عنوان یک پاسخ پیش‌بینی نموده‌اند تا از این رهگذر، ضمن پاسخی شخصیت‌ساز، واکنش به این دسته از مخاطبان حقوق جزا، منجر به جداسازی آنان از خانواده نگردد. با توجه به صدر ماده ۸۸، این پاسخ را در رابطه با کودکان و نوجوانانی که هنگام ارتکاب جرم، دارای سن ۹ تا ۱۵ سال می‌باشند و مرتکب جرایم تعزیری شده‌اند، می‌توان به کار گرفت.

۱-۱- اعمال سرپرستی توسط خانواده اصلی

«محیط خانواده نقش مؤثری در شکل‌گیری چارچوب نظام رفتاری و شخصیتی طفل ایفا می‌کند. در این محیط است که طفل رشد کرده و نوع و ماهیت رفتاری وی شکل می‌گیرد» (درویشی اکرمی^۲، ۱۳۹۰: ۹۷). در اصول راهنمای ریاض زمانی که به نقش خانواده اشاره می‌کند، این نهاد را کلید پیشگیری از جرم تلقی می‌نماید و بدین موضوع تصریح دارد که خانواده واحد مرکزی و مسئول اجتماعی شدن نخستین کودکان است. «در پیشگیری رشدمدار نیز که هدف اصلی، شناسایی عوامل خطر گرایش به بزهکاری در مسیر رشد کودکان و نوجوانان و تلاش برای رفع عوامل خطر و انجام مداخلات حمایتی در این زمینه است، ضرورتاً باید محور جست‌وجوی عوامل خطر و در نتیجه نقطه تمرکز، اقدامات و مداخلات حمایت‌کننده خانواده باشد» (مهدوی^۳، ۱۳۹۰: ۳۹۵).

به عبارت دیگر، نظام دادرسی اطفال که اصلاح، تربیت و بازپروری شخصیت فردی و اجتماعی کودکان و نوجوانان را هدف اصلی خویش قرار داده است، باید زمینه دستیابی به چنین هدفی را نیز فراهم ساخته و در ابتدا اجازه دهد تا فرآیند تربیت کودکان در محیط اصلی و اولیه خود، صورت گیرد. مشخص است، خانواده نخستین محیطی می‌باشد که کودکان در آن حضور یافته و باید‌ها و نباید‌های زندگی اجتماعی را می‌آموزند. به عبارت دیگر، وظیفه تربیت کودک در درجه اول با والدین و در محیط خانواده است. بنابراین سپردن کودک یا نوجوان به خانواده^۴، بایستی در رأس برنامه‌های دستگاه قضایی قرار گیرد.

قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز، بر این امر مهم واقف بوده و لذا در بند الف ماده ۸۸ «تسلیم به والدین یا به اولیا یا سرپرست قانونی با اخذ تعهد به تأدیب و تربیت و مواظبت در حسن اخلاق طفل یا نوجوان» را به عنوان یکی از تصمیم‌های دادگاه در مقام پاسخ‌گویی به کودکان و نوجوانان معارض با قانون برشمرده است. با نگاهی به نحوه نگارش ماده مذکور درمی‌یابیم که قانون‌گذار، اولین پاسخ را تسلیم کودک و نوجوان به والدین لحاظ کرده و قبل از هر واکنش دیگری، به چنین امر مهمی توجه داشته است. بدین نحو، توجه به خانواده در مرحله پاسخ‌گویی، نمایان‌گر رویکرد رشدمدار نظام دادرسی می‌باشد. بدیهی است نمی‌توان علت این نحوه نگارش قانون و تقدم این پاسخ را صرفاً خفیف بودن پاسخ مذکور دانست؛ زیرا اگر هدف قانون‌گذار رعایت ترتیب بر اساس شدت و ضعف پاسخ‌های پیش‌بینی شده در ماده ۸۸ می‌بود، قاعداً باید نصیحت قاضی به عنوان نخستین پاسخ لحاظ می‌شد. ناگفته پیداست یک نصیحت صرف از سوی قاضی بسیار خفیف‌تر از تسلیم طفل به والدین و ملزم ساختن وی به تبعیت از دستورات دادگاه است. بنابراین تقدم پاسخ «تسلیم طفل به والدین» نسبت به سایر واکنش‌های پیش‌بینی شده در این ماده حامل یک پیام جرم‌شناسانه و گویای توجه ویژه قانون‌گذار به نهاد خانواده می‌باشد. هم‌چنان‌که در مقام تحلیل جرم‌شناختی مواد مورد بحث، چنین برداشتی قابل دفاع‌تر است.

در بستر نظریات جرم‌شناسی، سپردن طفل به والدین و خانواده، در چارچوب نظریه کنترل اجتماعی به خوبی قابل تبیین است. در این نظریه خانواده و دل‌بستگی به آن، عنصری مهم در پیشگیری از ارتکاب جرائم توسط کودکان و نوجوانان تلقی می‌گردد. «تراویس هیرشی، ارتکاب جرم را به ضعف تعهداتی که مردم را به اجتماع پایبند می‌سازد مربوط می‌داند. او وابستگی یک شخص نسبت به اجتماع را وابسته به چهار عنصر دل‌بستگی، پایبندی، مشارکت و اعتقاد می‌داند» (معظمی^۵، ۱۳۹۲: ۱۸۴) هیرشی در بیان عنصر دل‌بستگی معتقد است، علاقه و دل‌بستگی به پدر و مادر، باعث می‌شود که کودک یا نوجوان، انتظارات و علایق آنان را نیز در نظر بگیرد و در نتیجه به اعتقاد او، میان ارتباط والدین و فرزندان با ارتکاب جرم و استمرار آن، رابطه‌ای منفی وجود دارد. زیرا انتظار می‌رود که با تداوم رابطه عاطفی میان کودک و خانواده، او سایه قضاوت والدین را همواره و همه جا

بر رفتارهای خود احساس نماید. بنابراین، سپردن طفل به والدین، در ایجاد و تشدید علقه عاطفی و نهایتاً، به عنوان مانعی بر سر راه بزهکاری مجدد آن‌ها مؤثر است. حفظ ارتباط کودکان و نوجوانان با خانواده، نکته اساسی در این مرحله می‌باشد. هرچند در پرتو این سپردن، نظام قضایی آنان را متعهد و ملزم به تأدیب و تربیت از فرزندان‌شان نیز نموده است. چرا که وظیفه اصلی تربیت فرزندان با والدین می‌باشد. امام صادق (ع) می‌فرماید: «بهترین میراثی که پدران برای فرزندان می‌گذارند، ادب است نه ثروت» (کلینی^۷، ۱۳۸۹، جلد ۸، ص ۴۵۰).

افزون بر این، مداخله والدین در مرحله پاسخ‌گویی، زمینه‌ساز اجرای سیاست جنایی مشارکتی در عرصه دادرسی اطفال است. این مشارکت اعم از مشارکت طفل، مشارکت والدین و مشارکت اشخاص خبره مانند متخصصان رشته‌های مختلف، به قاضی کمک می‌کند تا با ایجاد یک دادرسی مشارکتی، تصمیمی هرچه نزدیک‌تر به مصلحت طفل اتخاذ کند و به اهداف دادرسی عادلانه دست یابد. به همین دلیل قاضی کودکان و نوجوانان باید با کمک اشخاص خبره و متخصص، عوامل خطر بزهکاری را شناسایی نماید؛ خانواده و والدین کودک را نیز مخاطب قرار داده و با مسئول و متعهد دانستن آن‌ها، در اجرای تدابیر حمایتی و شخصیت‌ساز دستگاه قضایی گام بردارد. به دیگر سخن، نظام دادرسی اطفال این واقعیت را پذیرفته است که یک سیاست کیفری صرف، تکافوی پاسخ‌گویی به چنین اطفالی را ندارد و لذا با پیش‌بینی چنین اصولی، تلاش در جهت اصلاح هرچه بهتر کودکان و نوجوانان دارد. هم‌چنان‌که چنین پاسخی ترسیم کننده «مدل جامعوی سیاست جنایی» (دلماس مارتی^۸، ترجمه ع. نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۳: ۵۴) خواهد بود.

۲-۱- اعمال سرپرستی توسط خانواده جایگزین

واقعیت این است که در کنار کارکرد حمایتی خانواده و والدین، مواردی نیز قابل تصور است که خانواده و عملکرد آن، در قالب یک عامل خطر برای بزهکاری کودکان و نوجوانان، بررسی می‌گردد.^۹ مطالعات جرم‌شناسی در حوزه پیشگیری رشدمدار نیز، خانواده را از هر دو منظر «عامل خطر» و «عامل حمایتی» بررسی می‌نماید. با این توضیح که علی‌رغم جایگاه حمایتی و تربیتی خانواده و نقش بسزای آن در پرورش جنبه‌های مختلف شخصیتی اطفال، با پیدایش نقص در کارکردهای متصور برای خانواده از قبیل کارکرد رشدی، جامعه‌پذیری و کنترلی، نهاد مزبور به عنوان یک عامل خطر جدی در وقوع بزهکاری اطفال تلقی خواهد شد. به طور خاص زمانی که خانواده الگوهای رفتاری غیرانطباقی و نامطلوب را در اختیار کودک قرار می‌دهد، مسیر حرکت به سمت ناهنجاری‌ها و ناسازگاری‌ها برای وی هموار خواهد شد. هم‌چنان‌که سوءعملکرد خانواده در تأمین نیازهای اولیه کودک روند رشد مطلوب او را مختل نموده و وی را در معرض خطر بزهکاری قرار خواهد داد. بنابراین در برخی موارد، نه تنها اسباب تربیت کودک در خانواده تأمین نمی‌گردد، بلکه خانواده بستر ارتکاب جرم را فراهم نموده و او را به سمت ارتکاب جرم سوق می‌دهد. بدیهی است در چنین

شرایطی، تسلیم کودک یا نوجوان به خانواده، نه تنها در راستای جامعه‌پذیر نمودن او نبوده، بلکه زمینه‌ساز اختلال در جامعه‌پذیری وی می‌گردد. افزون بر این زمانی که بر دادگاه محرز گردید کودک قربانی کودک‌آزاری در خانواده است، سپردن او به خانواده مخالف آموزه‌های رشدمدار است. زیرا نباید فراموش نمود که بزه‌دیدگی و کودک‌آزاری، از جمله عوامل خطر مهم در بزهکاری کودکان و نوجوانان محسوب می‌گردند. از دیدگاه آسیب‌شناسی روانی رشد نیز، سوابق ناخوشایند دوران کودکی از جمله روابط نامطلوب والدین - کودک، خشونت والدین و غفلت و کودک‌آزاری خطر بزهکاری جنسی را افزایش می‌دهد (کولتون^{۱۰}، ۲۰۰۷).

ضرب‌المثل آسیب‌شناختی «قربانی، قربانی می‌کند» نیز بر این موضوع مهم تأکید دارد. زیرا «نه تنها کودکان قربانی کودک‌آزاری، بلکه آن دسته از کودکانی که صرفاً شاهد خشونت‌های خانوادگی بوده‌اند، بسیار محتمل است که در بزرگسالی به دیگران صدمه بزنند و در فعالیت‌های مجرمانه خشونت‌آمیز شرکت کنند» (مک کاب^{۱۱}، ۲۰۰۳: ۸۵). با این توضیحات مشخص می‌گردد که استمرار حضور در چنین محیطی را نمی‌توان به مصلحت کودک دانست و از آن‌جا که پیشگیری رشدمدار به دنبال جلوگیری از پایداری بزهکاری در کودکان و نوجوانان معارض با قانون است، جداسازی کودک در این شرایط مطابق با برنامه‌های حمایتی پیشگیری رشدمدار خواهد بود. «بدین‌سان، سپردن اطفال بزهکار به اشخاص حقیقی و حقوقی غیر از خانواده‌اش، راهکاری مناسب برای جلوگیری از حضور این گروه از بزهکاران در خانواده‌ای است که وضعیت مطلوبی نداشته و سپردن طفل به آنان خطر بزهکاری و حتی بزه‌دیدگی مجدد این دسته را به همراه دارد» (نیازپور^{۱۲}، ۱۳۸۹). از منظر نظریه معاشرت‌های ترجیحی و تقلید نیز، حضور کودک و نوجوان در چنین بستری زمینه‌ساز تقویت شخصیت مجرمانه وی می‌گردد. چراکه الگوگیری فرزندان از والدین بسیار زیاد می‌باشد. «مفهوم چرخه خشونت، نیز بیان می‌کند که کودکان خشونت و آزار را از والدین خود می‌آموزند.» (مک کاب، ۲۰۰۳: ۲۴).

نظام عدالت‌کیفری نیز با توجه به این موضوعات و در راستای آموزه‌های رشدمدار، جداسازی کودک از خانواده و سپردن وی را به اشخاص حقیقی و حقوقی داوطلب، در بند «ب» ماده ۸۸ قانون مجازات اسلامی، پیش‌بینی نموده است. هرچند باید توجه داشت، جدا کردن کودک از محیط خانواده، لطمات جبران‌ناپذیری به احساسات عاطفی او وارد کرده و در رفتار اجتماعی طفل تأثیر می‌گذارد. زیرا «او جدایی از خانواده را بر طرد و تحقیر تعبیر نموده و خود را تنها احساس می‌کند. حس اعتماد به نفس که لازمه رشد شخصیت است تضعیف و حس حسادت و بدبینی او تقویت می‌شود. هم‌چنان‌که پس از مراجعت مجدد به محیط خانواده، احساس حقارت و بی‌مهری نموده از افراد خانواده منزجر می‌شود» (دانش^{۱۳}، ۱۳۸۵: ۲۱۶). بنابراین باید دقت نمود که جدایی کودک از خانواده و سپردن او به اشخاص حقیقی یا حقوقی، تنها به عنوان آخرین راه چاره و در صورت احراز

قطعی عدم صلاحیت والدین، صورت بگیرد. اسناد بین‌المللی نیز بر این امر مهم تأکید دارند. به نحوی که در ماده ۲-۱۸ قواعد پکن تصریح شده است: جدایی فرزندان از والدین خود آخرین راه چاره است. در نتیجه تنها زمانی می‌توان به این اقدام توسل نمود که حقایق پرونده (مثلاً سوءاستفاده از کودک) این اقدام مهم را جایز کند. به عبارت دیگر هرچند به موجب ماده ۵ کنوانسیون حقوق کودک، مراقبت و سرپرستی از کودک حق والدین می‌باشد، اما آنچه در این زمینه قابل توجه است، آن است که نباید حق ولایت و سرپرستی والدین را بر منافع کودک ترجیح داد.

حالت دیگری که در بند «ب» به سپردن طفل به سایر اشخاص اشاره نموده، فرض در دسترس نبودن والدین و سرپرستان کودک و نوجوان می‌باشد. بدیهی است که در این حالت نیز، چنین تصمیمی در راستای حمایت از کودک و نوجوان می‌باشد، چراکه در بسیاری از موارد، فقدان سرپرست به فقدان سرپناه منجر می‌شود که این امر، کودک را بیش از پیش، در معرض بزهکاری و بزه‌دیدگی مکرر قرار می‌دهد. تصمیم مذکور در این بند را نمی‌توان تصمیمی شدیدتر از تصمیم مذکور در بند «الف» دانست، زیرا ظاهر ماده گویای این است که دادگاه در درجه اول باید طفل یا نوجوان را تحویل والدین یا سرپرست قانونی دهد و اگر امکان نداشت، وی را تحویل سایر اشخاص بدهد.

بند «ب» ماده ۸۸، علاوه بر اشخاص حقیقی، به حقوقی نیز اشاره دارد. در نظام فعلی، نمونه بارز شخص حقوقی در این زمینه سازمان بهزیستی می‌باشد و جایگزینی شخص حقیقی نیز ناظر به امکان‌های جایگزین خانواده از قبیل امکان سرپرستی و فرزندخواندگی می‌باشد. باید تلاش گردد که در وهله اول، امکان سرپرستی کودکان در خانواده‌های داوطلب مهیا شده و در صورت فقدان آن، کودک را به مؤسسات سپرد^{۱۴}. تبصره ذیل بند ب «تسلیم اطفال به اشخاص واجد صلاحیت را منوط به قبول آنان، نموده است.» این موضوع در رابطه با اشخاص حقیقی منطقی است، ولی در رابطه با اشخاص حقوقی دولتی مانند سازمان بهزیستی، چندان قابل قبول به نظر نمی‌رسد. زیرا در شرایطی که شخص حقیقی در دسترس نیست و سازمان مورد بحث نیز از قبول طفل خودداری کند، پس موضوع سرپرستی طفل چه خواهد شد؟

نکته حائز اهمیت که در عمل چندان توجهی بدان نمی‌شود، تعیین سرپرست برای مددجویان کانون اصلاح و تربیت و جداسازی آن‌ها از خانواده‌هایشان در دوران آزادی می‌باشد. تجربه نشان می‌دهد که عامل اصلی بازگشت مجدد مددجویان به کانون، شرایط نامساعد خانواده آن‌ها می‌باشد. چرا که علی‌رغم مفید بودن برنامه‌های کانون، بازگشت به محیط ناسالم خانواده، به معنای عملکرد مجدد عوامل خطر بزهکاری آنان است و تمامی آموزش‌های صورت گرفته تباه می‌گردد. بدون شک مشکل اصلی بزهکاران مزمن نوجوان، خانواده‌های آنان است. بنابراین تعیین خانواده جایگزین برای برخی از مددجویان، که مشتری ثابت کانون اصلاح و تربیت می‌باشند، بسیار ضروری است.

۲. تعهد به اجرای دستورات دادگاه

در کنار اعمال حضانت اطفال بزهکار، آنچه در این میان مهم‌تر می‌نماید، تعیین خانواده به عنوان نهاد ناظر بر حسن اجرای دستورات قضای دادگاه و اعلام نتیجه به این مقام است. چنین موضوعی با توجه به تبصره ماده ۸۸ مشخص می‌گردد که مقرر داشته است دادگاه می‌تواند تعهد به انجام امور مذکور در این تبصره را از خانواده بخواهد و آنان نیز مکلف به اعلام نتیجه به دادگاه در مهلت مقرر هستند. «دستوراتی از این قبیل نسبت به نتیجه و تأثیر حاصله بر وضعیت شخص بزهکار کاملاً بلاشرط هستند. بدین مفهوم که تأثیرگذاری و یا عدم اثربخشی دستورات یاد شده در اصلاح و بازاجتماعی کردن طفل بزهکار، هیچ گونه اثری بر پاسخ ارائه شده توسط دستگاه عدالت کیفری نخواهد داشت» (ایروانیان^{۱۵}، ۱۳۸۸). حتی اجرا و یا عدم اجرای دستورات دادگاه نیز مؤثر در اقدامات مرجع قضایی نخواهد بود.

به دیگر بیان، تعهدی که از والدین یا سرپرستان قانونی گرفته می‌شود، ضمانت اجرای خاصی ندارد و نوعی تعهد اخلاقی به شمار می‌رود. هم‌چنین در مورد نحوه تأدیب و تربیت و مواظبت در حسن اخلاق، تصریحی وجود ندارد و در نتیجه به تشخیص خودشان می‌باشد؛ مگر این‌که دادگاه راه خاصی از قبیل راه‌های پیش‌بینی شده در ماده ۸۸ را در تعهد، آورده باشد. «ظاهر قانون نشان می‌دهد که اصل اخذ تعهد به تأدیب و تربیت الزامی است، اما تعیین نوع آن، اختیاری است. به عبارت دیگر، دادگاه حق ندارد طفل یا نوجوان را بدون اخذ تعهد، تحویل این اشخاص دهد، اما تکلیفی ندارد تعهد به امر خاصی را اخذ کند» (زراعت^{۱۶}، ۱۳۹۲: ۵۳۶). با اندک تأملی می‌توان دریافت که در این مرحله نیز بدون استفاده از سایر ساز و کارهای قضایی و پتانسیل‌های موجود در نظام عدالت کیفری، قانون‌گذار ایران ضمن اعتماد به خانواده، آن را به عنوان مهم‌ترین نهاد اجرایی و نظارتی برگزیده است.

در توضیح صدور چنین دستورات و تعهدی نیز باید عنوان نمود؛ طبق آموزه‌های پیشگیری رشدمدار خانواده یک بستر، جهت اجرای برنامه‌های حمایتی است. به عبارت دیگر، صرف سپردن طفل به خانواده کافی نیست، بلکه باید از رهگذر خانواده، برنامه‌های حمایتی نظام عدالت کیفری نیز اجرا گردد. محتوای ماده ۸۸ گویای این واقعیت است که این نکته نیز از نگاه قانون‌گذار ایران مغفول نمانده و در تبصره ماده مذکور، تعهداتی را برای والدین در نظر گرفته است. در واقع، با توجه به نقش خانواده در ایجاد یا جلوگیری از بزهکاری کودکان و نوجوانان، به طور غیرمستقیم آنان را نیز مسئول قلمداد کرده و با در نظر گرفتن دستوراتی، آن‌ها را متعهد ساخته است. بدیهی است کیفیت رفتار و نظارت والدین بر فرزندان، تعیین‌کننده اصلی صفات همیشگی ایشان می‌باشد. بدین‌سان از رهگذر دخالت و نظارت خانواده بر انجام دستوراتی که تماماً شخصیت‌ساز می‌باشند، پیشگیری از پایداری بزهکاری در کودکان و نوجوانان محقق می‌گردد.

از دیدگاه پترسون، آغازگران زودرس بزهکاری، افرادی هستند که در معرض محیط‌های خانوادگی نامناسب و رفتارهای اجباری و مستبدانه والدینی به سر برده‌اند که برای آن‌ها تجارب منفی‌ای چون بی‌قراری، اضطراب، ضعف تحصیلی و اعتماد به نفس پایین را به همراه داشته است.^{۱۷} خانواده نخستین عامل مسئول انتقال هنجارهای جامعه به افراد و اعضای خویش است و هنگامی که خانواده‌ای موفق نشود به اعضای خود اطاعت از هنجارها را بیاموزد، باید منتظر رفتار انحرافی بود. بدیهی است که اشراف به مشکلات خانوادگی و در نظر گرفتن برنامه‌های حمایتی، از طریق تشکیل پرونده شخصیت میسر می‌گردد.

باید توجه داشت، «برخورداری کودکان از خانواده مطلوب، یک حق بنیادین بشری است. زیرا در پرتو این حق است که افراد از رهگذر رشد یافتن در محیط مناسب هنجارآموز گردیده و با ارزش‌های اجتماعی و چگونه سالم زندگی کردن آشنا می‌گردند» (نیازپور، ۱۳۹۱). از این رو قانون‌گذار ایران با پیش‌بینی دستوراتی برای والدین و متعهد ساختن آنان به پیروی از دستورهای دادگاه، در جهت توانمندسازی خانواده گام برداشته تا با ایجاد محیطی سالم، اصلاح و تربیت کودک و نوجوان را در بستر خانواده، تضمین کند. بدین‌سان نقش قابل توجه خانواده در این مرحله نیز آشکار می‌گردد. زیرا تعهد به انجام اموری را بر عهده گرفته است که فی‌نفسه دارای صبغه رشدمدار است؛ در نتیجه تأثیری مستقیم بر پیشگیری از بزهکاری مجدد و به عبارتی پایداری بزهکاری در کودکان و نوجوانان بزهکار دارد. نکته قابل توجه این است که در ماده ۸۸ مشخص نگردیده تعهد والدین یا سرپرست قانونی برای چه مدتی است؛ اما اصولاً این تعهد تا زمانی قابلیت اجرا دارد که بتوان بر طفل یا نوجوان اعمال ولایت یا سرپرستی کرد. بنابراین هم‌زمان با بلوغ و رشد طفل، از آن‌جا که مطابق قانون تحت ولایت قرار ندارد، تعهد این اشخاص نیز بدون موضوع خواهد بود. در هر صورت حداکثر زمان اجرای تعهد، مشخص است و آن رسیدن به سنی است که طفل از سرپرستی خارج می‌شود، هرچند دادگاه نیز می‌تواند هم‌زمان با اخذ تعهد، مدت آن را نیز تعیین نماید. زیرا وقتی اصل تصمیم بر عهده دادگاه باشد، اعلام زمان آن هم بر عهده دادگاه خواهد بود.

با این توضیحات ماهیت و چگونگی دستورات دادگاه بررسی می‌گردد تا اهمیت نقش خانواده بیش از پیش آشکار گردد. همان‌طور که اشاره شد، دستورهای مورد بحث در تبصره ذیل بند «الف» ماده ۸۸ عنوان شده‌اند که با توجه به ماهیت‌شان به چهار دسته آموزشی، درمانی، نظارتی و کنترلی تقسیم می‌گردند. لازم به ذکر است که با توجه به بند «ب» ماده ۸۸، تعهدات مذکور برای اشخاص حقیقی و حقوقی که به عبارتی خانواده جایگزین محسوب شده و قرار بر این است که کارکرد خانواده را داشته باشد، نیز لازم‌الاجراست. نکته قابل توجه عدم پیش‌بینی ضمانت اجرایی در صورت تخلف از دستورهای دادگاه می‌باشد. زمانی که ادعا می‌شود آثار تربیتی حائز اهمیتی بر دستورهای دادگاه

مترتب است، باید تمهیداتی نیز، در جهت حصول اطمینان از اجرای آن‌ها، در نظر گرفته شود که در حال حاضر، چنین ساز و کاری در قانون وجود ندارد.

۲-۱- تعهدات درمانی

تعهد خانواده در جهت درمان کودک و نوجوان، معطوف به برطرف نمودن معضلات جسمانی و رفتاری وی می‌گردد. لذا دو بند متفاوت، تعهد مزبور را مورد اشاره قرار داده است.

۱-۱-۲- ترک اعتیاد^{۱۸}

آنچه مسلم است، اعتیاد به مواد مخدر و روان‌گردان، یکی از مهم‌ترین عوامل خطر و به عبارتی فوریت خطر بزهکاری کودکان و نوجوانان محسوب می‌گردد، چراکه روی آوردن به مصرف مواد مخدر در دوران مخاطره‌آمیز کودکی و نوجوانی از خطرناک‌ترین ورطه‌هایی است که کودک و نوجوان ممکن است در این دوره سنی بدان پای گذارد. آثار مخرب وابستگی به استعمال مواد مخدر و الکل در این دوران به حدی عمیق است که بنیان سلامت جسمی و روحی کودک و نوجوان را به مخاطره انداخته و نهال رشد و تعلیم و تربیت را در وجود وی خواهد خشکاند. به همین علت، در بند ۳ تبصره ماده ۸۸ یکی از دستوراتی که دادگاه، والدین را مکلف به انجام آن نموده «اقدام لازم جهت درمان یا ترک اعتیاد طفل یا نوجوان تحت نظر پزشک» می‌باشد.

آنچه مهم است، ترک اعتیاد کودک و نوجوان باید تحت نظر پزشک و به طور اصولی صورت گیرد. در پزشکی به جای اصطلاح اعتیاد، معمولاً از کلمه «وابستگی» به مواد مخدر استفاده می‌گردد. معتاد کسی است که از نظر روانی و جسمی به یک ماده مخدر وابستگی شدید پیدا می‌کند. «وابستگی روانی حالتی است که شخص پس از مصرف ماده مخدر، احساس آرامش، رضایت و لذت می‌کند. وابستگی روانی مهم‌ترین عامل مصرف مواد اعتیادآور است» (دانش، ۱۳۷۴: ۲۱۲). بنابراین بهره‌گیری از روانکاو و روان‌شناس در فرآیند ترک اعتیاد نیز ضروری است. توجه به مسئله اعتیاد در رابطه با کودکان و نوجوانان معارض با قانون به این دلیل می‌باشد که تحقیقات نشان داده است، «اعتیاد زودرس به مواد مخدر، سن بزهکاری را در کودکان و نوجوانان کاهش می‌دهد» (محمدی^{۱۹}، ۱۳۸۳: ۲۳۴).

هم‌چنان که بی‌توجهی به چنین عامل خطری، زمینه ارتکاب جرم مجدد آنان را فراهم می‌آورد. زیرا اعتیاد زمینه شکاف عاطفی و ارتباطی با خانواده را فراهم آورده و هم‌چنین موقعیت‌های شغلی فرد را نیز سلب می‌کند و به علت وابستگی به مواد مخدر، برای تهیه آن مرتکب جرم و به طور ویژه سرقت خواهد شد. بنابراین، زمانی که در بستر پیشگیری رشدمدار، هدف جلوگیری از ارتکاب مجدد جرم و مزمن شدن بزهکاری است، بایستی زمینه‌های پایداری در بزهکاری نیز حذف گردد که یکی از مهم‌ترین آن‌ها، اعتیاد به مواد مخدر می‌باشد. لذا چنین دستوری، کودک و نوجوانی را که در آغاز

مسیر انحراف قرار دارد، نجات خواهد داد. بنابراین تعهد خانواده به ترک اعتیاد کودکان و نوجوانان معتاد، گامی اساسی در جهت قطع پیوند آنان با دنیای بزهکاری بوده و از این رو حضور خانواده در این مرحله بسیار شایان توجه است.

در فرآیند ترک اعتیاد، پس از خروج از بیمارستان، رفتار والدین، خانواده و اطرافیان در ادامه ترک اعتیاد فوق‌العاده مؤثر است. هرگاه معتاد پس از بهبودی نسبی، با شماتت، سرکوب و سرزنش نزدیکان خود مواجه گردد، تاب مقاومت با ناملایمات و فشار روانی و اجتماعی را نداشته و اعتیاد مجدد وی، غیرقابل اجتناب خواهد بود. هم‌چنان که تغییر محیط اجتماعی که موجب اعتیاد شده ضروری است و این موضوع، شاهد مثال دیگری بر سلب حضانت والدین معتاد، نسبت به کودکان و نوجوانان معتاد می‌باشد.

معرفی به مددکار و روان‌شناس

تحقیقات جرم‌شناسان نشان می‌دهد، از جمله مهم‌ترین علل ارتکاب بزه کودکان و نوجوانان علل روانی، اخلاقی و عاطفی است و همین امر، منجر به حساس شدن بیش از حد آنان می‌شود. بنابراین، معرفی طفل به روان‌شناس که در بند ۱ تبصره ماده ۸۸ به عنوان یک دستور و تعهد عنوان گردیده، در جهت برطرف نمودن معضلات روحی و روانی آنان است تا از این طریق، موجبات ارتکاب مجدد بزه از سوی ایشان سلب گردد. هم‌چنین «آورده‌های رهیافت خودکنترلی، مهم‌ترین متغیر در عدم دست کشیدن از بزهکاری را برای بزهکاران پایدار، ضعف در کنترل خویش معرفی می‌نماید» (عظیم‌زاده^{۲۰}، ۱۳۹۰: ۲۶۵).

از این رو راهنمایی‌های روان‌شناس در تقویت مهارت خودکنترلی کودکان و نوجوانان، در شخصیت‌سازی آنان بسیار مؤثر خواهد بود. افزون بر این، مددکاران اجتماعی به عنوان یکی از اصلی‌ترین ماموران پیراحقوقی، از مهم‌ترین ابزارهای نظام اصلاح و درمان‌اند که با حضور در مراحل مختلف کیفری و ارائه خدمات پیراقضایی، درصدد بهبود وضعیت فردی و محیطی بزهکاران و پیشگیری از تکرار جرم آنان در آینده هستند.

در واقع مددکار اجتماعی می‌تواند با تمرکز بر نکات منفی که در زندگی کودک وجود دارد، کودک را به سمت استفاده از توانایی‌های خود بکشانند. با توجه به «هدف مددکاری^{۲۱} که تلاش می‌کند افراد بهترین راه را برای پیشرفت رضایت‌بخش خویش به دست آورند، با محیط سازگار و هماهنگ شوند و از زندگی خویش لذت ببرند، بدون آن که مجبور به تسلیم محیط و یا آن که موجب تضییع حقوق دیگران گردند» (فرجاد^{۲۲}، ۱۳۸۸: ۱۸). مؤثرترین و کارآمدترین پاسخ به کودکان و نوجوانان معارض با قانون را می‌توان چنین پاسخی دانست. چراکه با رویکردی همه‌جانبه و از رهگذر ارتباطی دوستانه، اصول یک زندگی صحیح را به آنان می‌آموزد. بنابراین در پرتو پاسخی شخصیت‌ساز

و بدون جداسازی کودکان و نوجوانان از خانواده و تحت نظارت والدین اهداف تربیتی نظام دادرسی محقق می‌گردد.

۲-۱- تعهدات آموزشی

به موجب بند ۲ تبصره ماده ۸۸ «فرستادن طفل یا نوجوان به یک مؤسسه آموزشی و فرهنگی به منظور تحصیل یا حرفه‌آموزی» به عنوان دستوری در جهت بازپروری اطفال در نظر گرفته شده که والدین موظف و متعهد به اجرای آن می‌باشند. جایگاه مدرسه و نظام آموزش و پرورش در حمایت از کودکان و نوجوانان، جایگاهی منحصربه‌فرد و بی‌بدیل است. آموزه‌های پیشگیری رشد‌مدار نیز، مدرسه را به عنوان یکی از مکان‌های جامعه‌پذیری کودکان و نوجوانان، همواره مورد توجه قرار داده و این مکان، یکی از بسترهای اجرای تدابیر حمایتی و رشد‌مدار تلقی می‌گردد. به همین علت، ترک تحصیل نیز یکی از عوامل خطر جدی بزهکاری در کودکان و نوجوانان می‌باشد. از این رو و با توجه به آموزه‌های پیشگیری رشد‌مدار، خانواده ملزم گردیده تا کودک را به مدرسه بفرستد و موجبات تحصیل وی را فراهم نماید.

افزون بر این در «قانون حمایت از کودکان و نوجوانان» مصوب ۱۳۸۱، ممانعت از تحصیل کودکان و نوجوانان، جرم شناخته شده است^{۲۳}. باید پذیرفت که نظام آموزش و پرورش، ابزاری رسمی برای انتقال ارزش‌ها و هنجارهای پذیرفته شده اجتماعی به کودکان و نوجوانان است. هم‌چنان که مدرسه به عنوان اصلی‌ترین کارگزار جامعه‌پذیری کودکان پس از خانواده، دارای نقشی اصلاح‌کننده و ترمیم‌گر می‌باشد. «مدرسه برای کودکانی که زمینه‌های متعدد خطر را در خانواده تجربه کرده‌اند و یا ساختار شخصیتی و خصوصیات خلقی یا عاطفی آسیب‌زا در آنان دیده می‌شود، می‌تواند به محیطی آموزنده، حمایت‌گر، الگوبخش و کنترل‌کننده عمل نموده و کاستی‌های خانواده را جبران نماید» (مهدوی، ۱۳۹۰: ۴۵۶). اسناد بین‌المللی نیز بر این امر آگاه بوده و بدان اشاره داشته‌اند. در این راستا می‌توان به رهنمودهای ریاض اشاره کرد که در بند ۵ و ۲۴، به موضوع پیشگیری از بزهکاری کودکان از طریق برنامه‌های آموزشی و نقش تحصیل در آن، تأکید دارد. در هر صورت اثر ارتقای سطح علمی کودکان و نوجوانان بر تکامل جنبه‌های مختلف شخصیتی آنان امری بدیهی است.

چنین دستوری با توجه به نظریه یادگیری نیز قابل توجیه می‌باشد. آورده‌های این نظریه هرچند چگونگی یادگیری رفتار مجرمانه را توضیح می‌دهند، با این حال بر تغییر فرآیند یادگیری به عنوان یک نقطه بازدارنده اشاره می‌کنند. «در این نظریه با تأکید بر این که جوانان و نوجوانان بیش از هر گروه سنی دیگر، تحت تأثیر یادگیری و الگوسازی‌اند، بیان می‌شود که می‌توان زمینه سوگیری‌های کج‌روانه جوانان را به دلیل هدایت‌پذیری بالایشان از طریق فرآیندهای تربیتی و برنامه‌های آموزشی صحیح از بین برده و رفتارهای اجتماعی آنان را در بستر تقویت‌کننده‌های مثبت ارتقا داد»

(عظیم‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۸۹). بنابراین برنامه‌های آموزشی قید شده در بند ۲ نیز، دارای همین کارکرد بوده و اصلاح‌کننده رفتار و باورهای کودکان و نوجوانان معارض با قانون می‌باشند.

۳-۲- تعهدات نظارتی

به موجب بند ۴ تبصره ذیل ماده ۸۸ والدین ملزم گردیده‌اند تا از معاشرت کودک و نوجوان و ارتباط مضر وی با اشخاصی که دادگاه تعیین نموده‌است، جلوگیری نمایند. هرچند بند ۴ تصریح نموده است که نهاد اصلی تشخیص‌دهنده و شناساگر اشخاص موضوع این بند، دادگاه می‌باشد، اما نباید از نظر دور داشت والدین و سرپرستان قانونی اشراف بیشتری بر ارتباطات طفل یا نوجوان داشته و طبیعتاً شناخت کامل‌تری از معاشرت‌های مفید یا مضر او دارند؛ در نتیجه اخذ نظر آنان در این زمینه ضروری است. بنابراین اگرچه والدین خود متعهد و پذیرنده دستورات دادگاه می‌باشند، اما اظهار نظر ایشان - به دلیل جایگاه خاصی که دارند - امری قابل دفاع است. از آن‌جا که تمرکز بر گروه هم‌سالان نیز، یکی از اهرم‌های برنامه‌های رشدمدار را تشکیل می‌دهد، در نتیجه نظارت بر دوستان و کنترل ارتباط آن‌ها گویای نقش قابل توجه والدین در چگونگی پاسخ‌گویی به اطفال بزهکار و مهم‌تر از آن بهبود سامانه رفتاری کودک و نوجوانان است. «فراگیری برقراری ارتباط با دیگران در آغاز زندگی شروع می‌شود، اما به دلیل دگرگونی‌های ویژه‌ای که در دوران نوجوانی رخ می‌دهد رابطه با هم‌سالان نیز اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند» (بیابانگرد^{۲۴}، ۱۳۸۰: ۱۸۵).

اهمیت این دوره بدین جهت است که نوجوان در خارج از محیط خانواده احساس امنیت می‌کند تا بتواند از حیث عاطفی نسبت به والدین به استقلال برسد. این احساس امنیت و استقلال خواهی سبب می‌شود تا نوجوان برای خویش ارزش‌سازی کند و بیاموزد چگونه در آینده باید از نظر عاطفی مستقل از دیگران باشد. بدیهی است خانواده از رهگذر کارکرد نظارتی خود، مناسب‌ترین نهاد در زمینه کنترل ارتباط فرزندان خود می‌باشد. بنابراین به درستی تبصره مذکور، چنین مسئولیتی را بر عهده خانواده نهاده است.

علت پرداختن به گروه هم‌سالان و دوستان به جهت تأثیرگذاری قابل توجه آن‌ها از منظر نظریه معاشرت‌های ترجیحی است. «نظریه معاشرت‌های ترجیحی، کج‌روی را محصول فراگرفتن رفتارهای کج‌روانه در خلال جامعه‌پذیری می‌داند» (سلیمی و داوری^{۲۵}، ۱۳۸۷: ۴۸۸). یعنی بزهکاری در فرآیندهای تعاملی، ارتباطی و اجتماعی به ویژه از روابط شخصی داخل گروه‌ها (هم‌چون خانواده، باند و محله) آموخته می‌شود. بدین ترتیب «نزدیکان و هم‌سالانی که بزهکار باشند تأثیر زیادی بر تشکیل و تقویت نگرش بزهکاری می‌گذارند و فرد را به سوی بزهکاری سوق می‌دهند» (مشکانی و مشکانی^{۲۶}، ۱۳۸۱). به همین دلیل است که در بررسی علل بزهکاری کودکان و نوجوانان، معاشرین آن‌ها نیز باید بررسی شوند و اگر دادگاه در بررسی خود، ارتباط با افرادی را مضر به حال کودک و نوجوان معارض با قانون تشخیص دهد، می‌تواند با توجه به آورده‌های نظریه معاشرت‌های ترجیحی، ارتباط با آن‌ها را

ممنوع ساخته و بدین نحو از پایداری بزهکاری در کودکان و نوجوانان جلوگیری نماید؛ چراکه استمرار ارتباط، هم‌چنان کودک و نوجوان را در آستانه بزهکاری مجدد قرار می‌دهد. حضرت عیسی^(ع) می‌فرماید: «همانا شخص بدکار بدی وی سرایت کند و هم‌نشین بد انسان را به هلاکت افکند، پس بنگر با چه کس هم‌نشین گردی» (کلینی، ۱۳۸۹، جلد ۲، ص ۴۶۰). در این قسمت اشاره به دادنامه مربوط به پرونده کلاسه ۵/۲۱۰۲/۷۹ صادره از شعبه ۲۱۰۲ دادگاه عمومی کیفری تهران ویژه اطفال، قابل توجه می‌باشد. به موجب این دادنامه، دادگاه متهم را «... با توجه به نظریه روان‌شناسان منتخب دادگاه دایر بر این که وی تحت تأثیر همانندسازی با هم‌سالان خلافکار است و انگیزه و عمل فوق در ارتکاب جرم وی مؤثرتر بوده است، لازم است با نظارت و اطلاع خانواده در ساعاتی که خانواده تعیین می‌کند از منزل خارج نشود...» به خانواده تسلیم کرد تا وی «... تحت مراقبت و اصلاح و تربیت پدر خود نگهداری شود...»

با این توضیحات اهمیت الزام والدین به فرستادن کودک و نوجوان به مدرسه یا مؤسسات فرهنگی - آموزشی نیز مشخص می‌گردد. زیرا با توجه به رهیافت‌های معاشرت‌های ترجیحی «برای مقابله با تکرار جرم، باید معاشرت با جامعه بهنجار جانشین معاشرت با گروه‌هایی گردد که فرد در آن‌جا تعاریف و تکنیک‌های مجرمانه را فرا گرفته است» (غلامی^{۲۷}، ۱۳۹۰: ۱۸۳). هم‌چنان که «هدف برنامه‌های مبتنی بر مدرسه، در بستر پیشگیری رشدمدار، کاهش گرایش کودکان و نوجوانان معارض با قانون، به سمت رفتارهای قلدرمنشی، گردن‌کلفتی و درگیر شدن در گروه‌های خلافکار و منحرف می‌باشد» (گراهام^{۲۸}، ترجمه ی. خواجه نوری، ۱۳۸۳). بدین سان در پرتو صدور چنین دستوری، موجبات بزهکاری مجدد کودکان و نوجوانان سلب گردیده و با یاری خانواده زمینه تربیت طفل مهیا می‌گردد.

۴-۲- تعهدات کنترلی

تعهدات کنترلی، ناظر به آن دسته تعهدات والدین است که رفت و آمد فرزندان خویش را تحت کنترل داشته و بنابر دستور دادگاه و به موجب بند ۵ تبصره ماده ۸۸، بایستی از «رفت و آمد طفل به محل‌های معین» جلوگیری نمایند. هرچند به عقیده برخی از حقوقدانان، دستور مزبور جنبه توان‌گیرانه داشته و آثار بازپرورانه بر آن مترتب نیست^{۲۹}، لکن به عقیده نگارنده و با توجه به نقش محیط در شکل‌گیری شخصیت، بر چنین دستوری هم می‌توان اثر بازپرورانه بار نمود^{۳۰}.

«جامعه‌شناسان، فرهنگ هر جامعه را در تکوین شخصیت، مؤثر می‌دانند و معتقدند تفکیک شخصیت که مؤید وحدت وجود فرد است، از محیط امکان‌پذیر نیست. از نظر جرم‌شناسی نیز، همان‌طور که تفکیک روح از بدن امکان‌پذیر نیست، تفکیک شخصیت از محیط نیز میسر نمی‌باشد» (دانش، ۱۳۷۴: ۵۳). و با توجه به اینکه، در بستر پیشگیری رشدمدار، فرآیند شکل‌گیری شخصیت

مد نظر بوده و برنامه‌های رشدمدار نیز از طریق مداخله در چنین فرآیندی صورت می‌گیرد، پس نمی‌توان از عامل محیط چشم پوشید.

بنابراین، هرگاه قاضی به این نتیجه برسد که عامل اصلی رفتارهای نابهنجار کودک و نوجوان معارض با قانون، حضور وی در مکان‌هایی بوده که مناسب او نمی‌باشد، می‌تواند با منع وی از رفت و آمد به محل‌های مذکور، درصدد شخصیت‌سازی وی اقدام نماید. از این رو، چنین دستوری کاملاً دارای ماهیت بازپرورانه و اصلاحی - درمانی است. افزون بر این، چنین دستوری زمینه جلوگیری از معاشرت‌های مضر را هم فراهم می‌آورد.

نظریه نابسامانی اجتماعی نیز بر این موضوع اشاره دارد؛ «مناطق که فاقد ابزار لازم جهت کنترل انحراف می‌باشند، رفتار کنترل نشده گروه‌های بزهکاری نوجوانان در مناطق مذکور، توانایی نهادهای اجتماعی نظیر خانواده و مدرسه را جهت حفظ نظم، کاهش می‌دهد» (معظمی، ۱۳۹۲: ۱۶۸). لذا از آن‌جا که حضور کودک و نوجوان در چنین محلی، بر تأثیرگذاری کارکرد سایر نهادهای اجتماعی نیز تأثیر می‌گذارد، جنبه بازپرورانه منع رفت و آمد به این محل، مشخص می‌گردد. بدیهی است نظارت و کنترل خانواده بیش از هر نهاد نظارتی دیگری در تحقق و اجرای چنین دستوراتی ثمربخش خواهد بود.

نتیجه‌گیری

توجه به خانواده در مرحله پاسخ‌گویی، به عنوان مهم‌ترین نهاد جامعه‌پذیری و تربیت اطفال، زمینه‌ساز دستیابی هر چه بهتر نظام عدالت کیفری اطفال به اهداف عالی خود که همانا اصلاح و تربیت اطفال و نوجوانان بزهکار است، می‌گردد. بدین سان، کودک در محیط طبیعی و اولیه تربیت، یعنی خانواده، تحت نظارت قرار می‌گیرد و ضمن مورد پاسخ قرارگرفتن از خطر مهم برچسب‌زنی ناشی از استمرار حضور در بستر دستگاه قضایی مصون می‌ماند. این کارکرد همان موضوعی است که اسناد بین‌المللی موجود نیز آن را مورد اشاره قرار داده و بدان تأکید ورزیده‌اند. افزون بر این، عملکرد خانواده در مرحله پاسخ‌گویی که در قالب یک اقدام تأمینی و تربیتی نمود می‌یابد، از جمله بهترین و مؤثرترین تدابیر کیفرزدایی محسوب شده و طفل را از تمامی مزایای این‌گونه پاسخ‌ها بهره‌مند می‌گرداند.

قانون‌گذار جمهوری اسلامی ایران نیز در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، با تأسی از اصول حاکم بر نظام عدالت کیفری اطفال و هم‌چنین به طور ویژه، متأثر از آموزه‌های پیشگیری رشدمدار، توجه به خانواده را در مرکز توجهات خویش قرار داده و دخالت نهاد مزبور را به عنوان نخستین پاسخ و چه بسا مؤثرترین آن، برگزیده است. در این قالب حضانت و سرپرستی خانواده را بر هر اقدام دیگر مرجح دانسته و اجازه داده تا مراحل جامعه‌پذیری کودکی که به هر دلیل صحیح پیش نرفته است،

در بستر و محیط خانواده - به عنوان مرکز اولیه جامعه‌پذیری - تکمیل گردد؛ هر چند سیاست‌گذاران جنایی بر این مهم نیز واقف بوده‌اند که هر گاه خانواده خود، عامل اصلی یا تشویق‌کننده بزهکاری طفل باشد، حضانت ایشان سلب گردیده و سرپرستی طفل توسط خانواده جایگزین تأمین گردد، چه بسا آن‌چه موضوعیت دارد اصلاح و تربیت اطفال بزهکار است که بایستی به نحو مقتضی میسر گردد. از سوی دیگر، خانواده متعهد به اجرای دستورات بازپرورانه دادگاه شده است؛ هم‌چنان که می‌توان ادعا نمود زمینه بهره‌مندی مؤثرتر اطفال از این تدابیر شخصیت‌ساز، با وجود خانواده تضمین می‌گردد. در مجموع، از آن‌جا که ماده ۸۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، نشأت گرفته از آموزه‌های رشدمدار بوده و پیشگیری رشدمدار نیز مؤثرترین رویکرد در پیشگیری از بزهکاری اطفال می‌باشد؛ لذا جایگاه خانواده از این حیث قابل تأمل بوده و گویای نقشی مؤثر در پاسخ‌دهی به اطفال بزهکار است. به عبارت دیگر، از رهگذر مشارکت و ایفای نقش خانواده در مرحله پاسخ‌گویی، زمینه پیشگیری از جرائم آتی اطفال بزهکار به بهترین نحو تأمین می‌گردد. آن‌چه در این میان بدان توجهی نشده است، عدم پیش‌بینی ضمانت اجرای مناسبی در موارد تخطی از اجرای دستورات دادگاه می‌باشد. بدیهی است با توجه به آثار بازپرورانه و رشدمدار دستورات برشمرده شده در تبصره ماده ۸۸، وجود ضمانت اجرای متناسب، اجرای هر چه بهتر آن را از سوی خانواده تضمین می‌کند و در نتیجه اهداف پیشگیرانه و کودک‌مدار نظام دادرسی اطفال به نحو مطلوب‌تری تحقق می‌یابد.

پی‌نوشت‌ها

1. Rahiminezhad & Paknezhad
2. Darvishi Akrami
3. Mahdavi

۴. پیش‌بینی چنین پاسخی در گستره سیاست جنایی ایران، سابقه داشته است. در این زمینه می‌توان به قانون ۱۳۰۴، ۱۳۳۸ و ۱۳۵۲ اشاره نمود. جهت آگاهی بیشتر بنگرید به: درویشی اکرمی، س. (۱۳۹۰). *نظام پاسخ‌ها به بزهکاری اطفال در حقوق ایران و اسناد سازمان ملل متحد*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی. دانشگاه شهید بهشتی. صص ۹۹-۹۸.

5. Moazzami

۶. «نتایج پژوهش‌های انجام شده در مورد آثار مداخلات کوتاه و بلند مدت دولت بر زندگی کودکان، ایجاد خط مشی مشخصی را سبب شده است که مطابق آن بهترین کاری که دولت در این زمینه می‌تواند انجام دهد، آن است که کودکان در خانه‌های خود و توسط والدین خودشان مراقبت شوند. یعنی تلاش‌های هیئت‌های داوطلب و قانونی باید در جهت مساعدت، مشاوره و حمایت والدین در به جا آوردن مسئولیت‌هایشان باشد.» به نقل از: کتاب راهنمای سازمان ملل متحد در باب دادرسی ویژه نوجوانان، نشر وفاق، چاپ اول، ۱۳۸۳. ص ۲۸.

7. Koleini
8. Delmas Marty

۹. برای آگاهی بیشتر بنگرید، به: بربری، م. و قاسمی، م. (۱۳۹۰). تأثیر عملکرد خانواده در بروز جرم و پیشگیری از آن؛ پیشگیری رشد‌مادر. مجموعه مقالات همایش ملی پیشگیری از جرم. دفتر تحقیقات کاربردی ناجا. و هم‌چنین: اسماعیلی، او. جناب اصفهانی، ز. (۱۳۹۰). *خوشونت‌های خانوادگی و بزهکاری کودکان و نوجوانان*. مجموعه مقالات همایش ملی پیشگیری از جرم. دفتر تحقیقات کاربردی ناجا. هم‌چنین بنگرید به: مساواتی آذر، م. (۱۳۷۹). ناسازگاری پدر و مادر مهم‌ترین عامل عدم امنیت روانی و فکری کودک و مسئول انحراف آنان است. *مجله پیوند*، شماره ۱۵.

10. Coulton

11. McCabe

12. Niazipour

13. Danesh

۱۴. جهت آگاهی بیشتر بنگرید به: طه، ف. (۱۳۹۰). *کودکان و نوجوانان معارض با قانون*. تهران: نشر میزان. ص ۲۱۳.

15. Iravanian

16. Zeraat

۱۷. سمپسون و لاب چهار عامل رفتاری پدر و مادر را پیش‌بینی‌کننده رفتارهای بزهکارانه کودکان می‌دانند. این عوامل عبارتند از: نظارت سختگیرانه یا سهل‌انگارانه، نبود نظارت و کنترل والدین بر فرزندان، طرد فرزندان و ضعف دلبستگی بین والدین و کودک.

Barry, K. & Wolf, A. M. (2005). *Juvenile Offending*. Oxford University Press, p 76-77.

۱۸. در تعریف اعتیاد، سازمان بهداشت جهانی، اعتیاد را مسمومیت تدریجی یا حادی دانسته است که به علت استعمال مداوم یک دارو اعم از طبیعی و یا ترکیبی ایجاد می‌شود و به حال شخص و اجتماع زیان‌بخش است.

19. Mohammadi

20. Azimzade

۲۱. مطابق با بند الف ماده ۱ آیین‌نامه اجرایی مددکاری اجتماعی ۱۳۷۹، «مددکاری اجتماعی عبارت است از تلاش در جهت فراهم کردن زمینه هدایت معنوی، مادی مددجو و شناخت توانایی و مشکلات مددجو و سعی در بهره‌ور کردن استعدادها و چاره‌جویی نارسایی‌ها و مشکلات روانی، اجتماعی و اقتصادی مددجو و تلاش در جهت تطبیق مقتضیات اجتماعی با شرایط فردی مددجو، فراهم آوردن شرایط پذیرش اجتماعی مددجو و سازگاری اجتماعی وی.»

22. Farjad

۲۳. جهت آگاهی بیشتر در رابطه با سیاست جنایی ایران در این رابطه بنگرید به: انجم شعاع، م. (۱۳۷۴). *حمایت کیفری از صغار در قوانین ایران*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه شهید بهشتی. صص ۴۰-۵۵ و هم‌چنین: نیازپور، ا. ح. (۱۳۸۵). *اقدام‌های دستگاه‌های دولتی ایران در زمینه پیشگیری از بزهکاری*. *مجله تخصصی الهیات و حقوق*، شماره ۲۰، ص ۷۲.

24. Biabangard

25. Salimi & Davari

26. Moshkani & Moshkani

27. Gholami

28. Graham

۲۹. رجوع شود به: نیازپور، ا. ح. (۱۳۹۳). *حقوق کیفری کودکان و نوجوانان*. تهران: نشر میزان. صص ۱۸۳-۱۸۲.

۳۰. جهت آگاهی از نظر موافق بنگرید به: رهامی، م. (۱۳۸۱). *اقدامات تأمینی و تربیتی*. تهران: نشر میزان. ص ۱۷۳.

منابع

- ایروانیان، ا. (۱۳۸۸). *آسیب‌شناسی سامانه پاسخ‌ها در لایحه رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان*. فصلنامه خانواده‌پژوهی. دوره پنجم. شماره ۱/۱، ۳۷۷-۳۶۱.
- بیابانگرد، ا. (۱۳۸۰). *روان‌شناسی نوجوانان*. تهران: انتشارات فرهنگ اسلامی.
- دانش، ت. (۱۳۸۵). *طفل بزهکار کیست؟ روش اصلاح و تربیت او چیست؟* تهران: انتشارات کیهان.
- دانش، ت. (۱۳۷۴). *مجرم کیست؟ جرم‌شناسی چیست؟* تهران: انتشارات کیهان.
- درویشی اکرمی، س. (۱۳۹۰). *نظام پاسخ‌ها به بزهکاری اطفال در حقوق ایران و سازمان ملل متحد*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی. دانشگاه شهید بهشتی.
- دل‌ماس مارتی، م. (۲۰۰۷). *نظام‌های بزرگ سیاست جنایی*. ترجمه ع. نجفی ابرندآبادی (۱۳۹۳). تهران: میزان.
- رحیمی‌نژاد، ع. و پاک‌نژاد، م. (۱۳۹۳). *رابطه عملکرد خانواده و نیازهای روان‌شناختی با سلامت روانی نوجوانان*. فصلنامه خانواده‌پژوهی. دوره دهم. شماره ۳۷، ۱۱۹-۹۹.
- زراعت، ع. (۱۳۹۲). *مجازات‌ها و اقدامات تأمینی*. تهران: نشر جنگل.
- سلیمی، ع. و داوری، م. (۱۳۸۷). *جامعه‌شناسی کج‌روی*. قم: نشر پژوهشگاه حوزه و دانشگاه قم.
- عظیم‌زاده، ش. (۱۳۹۰). *پایداری در بزهکاری*. تهران: نشر جنگل.
- غلامی، ح. (۱۳۹۰). *تکرار جرم - بررسی حقوقی جرم‌شناختی*. تهران: نشر میزان.
- فرجاد، م. (۱۳۸۸). *مبانی مددکاری اجتماعی*. تهران: نشر علم.
- کلینی، م. (۱۳۸۹). *اصول کافی*. ترجمه م. ب. کمره ای. قم: انتشارات اسوه.
- گراهام، ج. (۲۰۰۰). *مدخله‌های زود هنگام روان‌شناختی - اجتماعی در پیشگیری از بزهکاری*. ترجمه ی. خواجه نوری (۱۳۸۳). *مجله حقوقی دادگستری*. شماره‌های ۴۸ و ۴۹، ۳۲۹-۳۰۷.
- محمدی، ع. (۱۳۸۳). *مقایسه برخی عوامل پرخطر و ویژگی‌های شخصیتی بزهکاران معتاد و غیر معتاد*. مجموعه مقالات اولین همایش ملی آسیب‌های اجتماعی در ایران. تهران: نشر آگه.
- مشکانی، م. و مشکانی، ز. (۱۳۸۱). *سنجش عوامل درونی و بیرونی خانواده بر بزهکاری نوجوانان*. نشریه جامعه‌شناسی ایران. شماره ۱۴، ۲۲-۸.
- معظمی، ش. (۱۳۹۲). *بزهکاری کودکان و نوجوانان*. تهران: انتشارات دادگستر.
- مهدوی، م. (۱۳۹۰). *پیشگیری از جرم - پیشگیری رشد‌مدار*. تهران: انتشارات سمت.
- نیازپور، ا. ح. (۱۳۹۱). *گفتمان حقوق کودک در زمینه پیشگیری از بزهکاری*. پژوهش‌نامه حقوق کیفری. شماره ۶، ۲۰۴-۱۸۷.
- نیازپور، ا. ح. (۱۳۸۹). *پاسخ‌های عدالت کیفری ایران به بزهکاری اطفال*. فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم. شماره چهاردهم، ۷۷-۵۵.

- Azizmzade, S. (2011). [*Resistance in delinquency*]. Tehran: Jangal publication [in Persian].
- Biabangard, E. (2001). [*Juvenile Psychology*]. Tehran: Islamic culture publication [in Persian].
- Coulton, J. (2007). How neighborhoods influence child maltreatment. *Jurnal of child abuse and neglect*, 31(11) 1117-1142.

- Danesh, T. (2006). [*Qui est lenfant Delinquat? Qu'est-ce Que L'education*]. Tehran: Keyhan publication [in Persian].
- Danesh, T. (1995). [*Qui est le Criminel? Qu'est-ce Que la Crimologie*]. Tehran: Keyhan publication [in Persian].
- Darvishi Akrami, S. (2011). *The responses to juvenile delinquency in Iran Law and UN documents*. Master thesis of law. Shahid Beheshti University [in Persian].
- Delmas Marty, M. (2007). *Les Grands Systemes de Politique Criminelle* (a.h Najafiabrandabadi, Trans.). Tehran: Mizan Publication [in Persian].
- Farjad, M. (2009). [*The Foundations of Social Work*]. Tehran: Elm publication [in Persian].
- Gholami, H. (2011). [*Recidivism- Legal and Criminal review*]. Tehran: Mizan publication [in Persian].
- Graham, J. (2000). Role of early psychosocial interventions in the prevention of criminality (Y. Khajenoori, Trans.). *The Judiciary Law Journal*, (48-49) 307-329 [in persain].
- Iraivanian, A. (2009). [Pathology of the Responding Methods in the Bill of Juvenile Crime]. *Family Research Journal*, 18/1(5) 361-377 [in Persian].
- Koleini, M. (2010). *Usul al-Kafi* (M. B. Kamarei, Trans.). Qom: Osveh publication [in Persian].
- Mahdavi, M. (2011). [*Crime Prevention: Developmental Prevention*]. Tehran: SAMT publication [in Persian].
- McCabe, K. A. (2003). *Child Abuse and Criminal Justice System*, New York: peter Lang Publishing.
- Moazzami, S. (2013). [*Child and Juvenile delinquency*]. Tehran: Dadgostar publication [in Persian].
- Mohammadi, A. (2004). [*Compare Addicts some certain risk and personality factors in Addicts and non-addicts offenders*]. Tehran: Agah publication [in Persian].
- Moshkani, M. & Moshkani, Z. (2002). [Evaluation of Internal and external factors family to Juvenile delinquency]. *Journal of Sociology of Iran*, (14) 8-22 [in persain].
- Niazpour, A. (2012). [Discourse of children right in the field of crime prevention]. *Journal of Criminal Law*, (6) 187-204 [in persain].
- Niazpour, A. (2010). [The responses of Iranian Criminal Justice to Juvenile delinquency]. *Crime prevention Studies Journal*, (14) 55-77 [in persain].
- Rahiminezhad, A., & Paknezhad, M. (2014). [The relation between famiy and Psychological needs with mental health]. *Family Research Journal*, 37(10) 99-119 [in persain].
- Salimi, A., & Davari, M. (2008). [*Sociology of deviance*]. Ghom: Ghom University press [in Persian].
- Zeraat, A. (2013). [*Punishment and Security Measures*]. Tehran: Jangal publication [in Persian].